

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - نصب فرماندار و حاکم برای مناطق اسلامی توسط پیامبر اکرم

جلسه شصت و چهارم 99/11/28

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا ابوبکر هم گفته بیعت با من فلتة بوده ؟

پاسخ:

(فلتة: فجأة من غير تدبر و وقعت من غير مشورة من جميع من كان ينبغي أن يشاور)

آنچه قطعی است و در «صحيح بخاری» آمده، تعبیر از خلیفه دوم است. در «مکه» افرادی می گفتند:

«فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلَئَةً»

عمر غضبناک شد و می خواست سخنرانی کند، جلوگیری کردند گفتند اینجا جایش نیست، بعد در «مدینه»
منبر رفت و گفت بعضی می گویند:

«إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَئَةً وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكِ»

بله همین طور است.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا وَلَيْسَ فِيكُمْ مِنْ تُفْطَعُ الْأَعْنَاقُ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي بَكْرٍ مِنْ بَايَعَ رَجُلًا مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَتَابِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي تَابِعَهُ تَغْيَرَةً أَنْ يُفْتَلَا»

اما خدا شَرّ و ضرر این بیعت بی مشورت و فجأةً را دفع کرد و البته مثل ابوبکر هم کسی را نمی یافتید برای آن مقام، اما بعد از این اگر کسی بدون مشورت با مسلمین، با کسی بیعت کرد، بر حذر باشید و نپذیرید که هم بیعت کننده و هم بیعت شونده، کشته خواهند شد.

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر

الناشر: دار طوق النجاة(مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)- ج 8، ص 168

اما اینکه از کتاب «رسائل للجاحظ» آورده اند، خیلی نمی تواند ملاک باشد. گاهی ما از «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» سند می آوریم، اینها ان قلت می آورند. البته اگر سند درستی داشته باشد و بررسی سندی شود، خیلی خوب است.

پرسش:

آیا حضرت «ام کلثوم» در کربلا حضور داشتند؟

پاسخ

آنچه ما در مصادر تاریخی معتبر داریم این است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام، هنگام وداع فرمودند:

«يا زينب، يا ام كلثوم، يا سكينه، يا رقيه، يا رباب عليكن مني السلام»

«يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبَ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ عَلَيْنَّ مِنِّْي السَّلَامُ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 45، ص 47

شاید پنج - شش تا از مقاتل این را آورده‌اند، سخنرانی حضرت «زینب» در «کوفه» مستقل است. سخنرانی حضرت «ام کلثوم» هم در «کوفه» مستقل است.

البته افرادی هم که می‌گویند «ام کلثوم» کنیه حضرت «زینب» بوده هم مدرکی دارند ولی بنده نتوانستم از حرف‌های این بزرگواران قانع شوم.

پرسش:

آقای «نجاح طائی» را چه اندازه قبول دارید؟

پاسخ:

ما چند مرتبه حضوری با ایشان صحبتی داشتیم، ایشان الان در «نجف» ادعای مرجعیت دارند «المرجع الدینی النجیح الطائی»!!

کتاب‌هایی هم که نوشته‌اند خیلی مشکلی از جامعه اسلامی ما حل نمی‌کند، این‌طور مطلب نوشتن سنی‌ها را هم قانع نمی‌کند.

مثلاً می‌گویند کسی که در «غار» همراه پیامبر اکرم بوده، ابوبکر نبوده بلکه کسی دیگر بوده است. این در حقیقت به نوعی اجماعی است بین شیعه و سنی که ابوبکر بوده است.

بلکه در اینجا چیزی که قابل طرح و سوال است این است که قرآن می‌فرماید:

(إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا)

سوره توبه (9): آیه 40

چرا در اینجا: «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» نگفت. در سوره توبه و فتح دارد:

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

سوره توبه (9): آیه 26

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

سوره فتح (48): آیه 26

ولی اینجا فقط «علی رسوله» است و مرجع ضمیر «ه» در «سکینته» هم رسول اکرم است به قرینه ضمیر در «اِیَّدَهُ».

پرسش:

آیا خطبه 230 «نهج البلاغه»، اشاره دارد که نمی‌توان به مردگان توسل کرد؟

پاسخ:

شاید نظرتان عبارت خطبه 110 باشد نه 230.

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ»

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 163

این را زیاد مطرح می‌کنند. فرضاً اگر هم بحث مردگان را مطرح می‌کند، مردگان معمولی را مطرح می‌کند؛ ولی ائمه (علیهم السلام) خارج از این مسائل هستند.

پرسش:

عبارت «کبش اهلی» مدرکش کدام کتاب است؟

پاسخ:

این مطلب در کتاب «الزهد» نوشته «هناد» است. عمر می‌گوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشَ أَهْلِي سَمَّنُونِي مَا بَدَا لَهُمْ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَسْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مَنْ يُجِبُّونَ
فَجَعَلُوا بَعْضِي شِوَاءَ وَبَعْضِي قَدِيدًا ثُمَّ أَكَلُونِي فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا»

الكتاب: الزهد- المؤلف: أبو السَّريِّ هَنَّاد بن السَّريِّ الكوفي (المتوفى: 243هـ)- المحقق: عبد الرحمن عبد
الجبار الفريوائي- الناشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت- ج 1، ص 258

در «حلیة الأولیاء ابونعیم» (م 430)، «شعب الایمان بیهقی م 458» و «تاریخ دمشق ابن عساکر م 571»
، «جامع الاحادیث سیوطی م 911» هم آمده.

در الزهد و تاریخ دمشق، تعبیری هم از قول ابوبکر آمده:

وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي شَجَرَةً إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ ، فَمَرَّ بِي بَعِيرٌ فَأَخَذَنِي فَأَدْخَلَنِي فَاهُ فَلَاكِنِي ، ثُمَّ
أَزْدَرَدَنِي ، ثُمَّ أَخْرَجَنِي بَعْرًا وَلَمْ أَكُ بَشَرًا

الكتاب: الزهد- المؤلف: أبو السَّريِّ هَنَّاد بن السَّريِّ التميمي الدارمي الكوفي (المتوفى: 243هـ)-
الناشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت- ج 1، ص 258

آغاز بحث...

یکی از اموری که جزو کارهای سیاسی و حکومتی رسول اکرم بوده که بدون آنکه با مردم مشورتی بکنند انجام
داده‌اند ، نصب حاکمان و فرمانداران بوده است.

به شکل خلاصه بگوییم، در مجموع ما نزدیک 30 تا 40 روایت داریم که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله
وسلم) هر کجا را فتح می‌کردند آنجا حاکمی نصب می‌کردند.

قبیله‌ای مسلمان می‌شد، پیغمبر نماینده برای آنجا انتخاب می‌کردند که این نماینده مسئول بود امر به
معروف و نهی از منکر کند، قرآن را آموزش بدهد و صدقات را جمع آوری کند و به فقراء برساند امثال این.

اول: روایتی در «مسند احمد» است:

« عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، أَنَّ وَفَدَ ثَقِيفٍ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنْزَلَهُمُ الْمَسْجِدَ لِيَكُونَ أَرْقَ لِقُلُوبِهِمْ، فَاسْتَرَطُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا يُحْشَرُوا، وَلَا يُعْشَرُوا، وَلَا يُجْبُوا، وَلَا يُسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ غَيْرُهُمْ، قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ لَكُمْ أَنْ لَا تُحْشَرُوا، وَلَا تُعْشَرُوا، وَلَا يُسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ غَيْرُكُمْ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا حَيْرَ فِي دِينٍ لَا زُكُوعَ فِيهِ» قَالَ: وَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي الْقُرْآنَ، وَاجْعَلْنِي إِمَامَ قَوْمِي »

«وفد» همان گروه و یا عده‌ی زیادی هستند که به دیدار پیغمبر می‌آمدند

حضرت اینها را در مسجد جا دادند تا قلب‌های اینها بیش‌تر نرم بشود.

چون در مسجد، معنویت بیش‌تر است و رقت قلب بیش‌تری می‌آید تا بعدا در منزلی سکونت کنند.

مسلمان شدند و با نبی مکرم شرط کردند که برای جهاد فراخوانده نشوند، مالیات از اینها نگیرند ،

نماز نخوانند، اگر نبی مکرم می‌خواهند نماینده و حاکمی بر آنها بگذارند، از «قبیله ثقیف» باشد.

حضرت هم فرمود این چیزهایی که شما می‌گویید که از ما سرباز گیری نکنید... باشد و حتی نماینده

هم برای شما از خودتان انتخاب می‌کنم. بعد حضرت فرمود:

دینی که نماز نداشته باشد آن دین نیست. «عثمان ابن ابی العاص» که در حقیقت از همین قبیله بود گفت

یا رسول الله شما قرآن را به من آموزش دهید و من را امام قومم قرار بدهید.

الکتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل - المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني

(المتوفى: 241هـ-) - المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون- إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن

التركي- الناشر: مؤسسة الرسالة- ج 29، ص 439

البته «عشر» که یک دهم است، جدای از حقوق زکات و خمس است و این بحث جدایی است، اینکه اینها

سالیانه مبلغی مالیات بدهند. من احساس می‌کنم با توجه به آنچه که رسول اکرم با «یهود» انجام داد که

وقتی با آنها مصالحه کردند و جنگ نکردند، قرار شد سالانه یک مبلغی را به رسول اکرم بپردازند، این قضیه

در ذهن مسلمان‌ها بوده و از این، تعبیر به «عشریه» می‌کردند، گفتند به طور مثال، در مورد «یهود» و «نصاری»، در اسلام به آن مبلغ پرداختی آنها «جزیه» می‌گوید، اینها تعبیر به «مالیات» می‌کنند.

دوستان توجه کنند در روایت، کلمه امام آمده. از پیغمبر می‌خواهند امام، برای آنها معین کند، نه اینکه خودشان از میان خودشان، امام و پیشوا ولو از طرف رسول اکرم، معین کنند. این تعبیر خیلی زیبایی است.

«وَلَا يُسْتَعْمَلْ عَلَيْكُمْ غَيْرُكُمْ»؛ همین است که بالاخره عامل پیغمبر باید باشد و خود پیغمبر باید کسی را به عنوان عامل، معرفی کنند، نمی‌فرماید شما بروید بین خودتان یک نفر نماینده برای من، معرفی کنید.

مقداری دقت کنیم که نکته ظریفی در اینجا است، این کسی که می‌خواهد بیاید، اگر آنها نماینده انتخاب کرده باشند که نماینده آنها می‌شود نه نماینده رسول اکرم!

عبارت خیلی زیبایی داریم، ابوبکر، نامه‌ای به «اسامة» می‌نویسد:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَتَبَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ مِنْ أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ لَمَّا أَنْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَأَقْبِلْ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ جَاءَنِي كِتَابٌ لَكَ يَنْقُضُ آخِرَهُ أَوَّلَهُ كَتَبْتِ إِلَيَّ مِنْ أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ الْمُسْلِمِينَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ قَالَ فَلَمَّا قَدِمَ أَسَامَةُ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا أَبَا بَكْرٍ أَمَا تَذَكُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ حِينَ أَمَرْنَا أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ ع بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتَ أَمِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ فَقَالَ لَكَ نَعَمْ ثُمَّ قَامَ عَمْرٌ فَقَالَ أَمِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَامَ الْقَوْمُ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ

فَكُنْتُ أَضَعْرِكُمْ سِنًا فَقُمْتُ فَسَلَّمْتُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ يَجْمَعُ لَهُمُ النَّبُوَّةَ وَالْخِلاَفَةَ

از ابوبکر، خلیفه پیغمبر به «اسامة ابن زید»، بعد از پیغمبر، مردم اجتماع کردند....

جالب پاسخ اسامة است :

چیزی نوشتی که آخرش اولش را نقض می کند، به من نوشتی که از ابوبکر، خلیفه پیغمبر و بعد گفתי
مسلمین بر انتخابت اجتماع کردند...

بعدا اسامه ماجرای غدیر را به ابوبکر متذکر می شود و سوال ابوبکر و عمر از پیغمبر را و تهنیت خودش را به
امیرالمومنین علیه السلام
بعد ابوبکر می گوید:

خدا نبوت و خلافت، هر دو را، برای آنها جمع نکرده.

کتاب: الیقین؛ نویسنده: السید ابن طاووس (وفات : 664)، تحقیق: الأنصاری، ناشر: مؤسسة دار
الکتاب (الجزائری)، سال چاپ: ربیع الثاني 1413، ص 310

(نکته اینجا فرق بین خلیفه رسول الله و فردی به عنوان منتخب مردم است) و در آنجا هم :

«وَلَا يُسْتَعْمَلْ عَلَيْكُمْ غَيْرُكُمْ»

نمی گوید ما یک نفر نماینده خدمت شما معرفی می کنیم، شما هم برای ما تنفیذ کن، «عثمان ابن ابی العاص»
هم می گوید:

«واجعلني إمام قومي»

پس معلوم می شود مسائل سیاسی به دست رسول اکرم است، «باذن الله تبارک وتعالی» اگر در یک جایی
امامی یا خلیفه ای معین می کند، تمام اینها:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

سوره نجم (53): آیه 3 و 4

«بیهقی» در «دلائل النبوة» آورده، «عثمان ابن ابی العاص» می گوید:

«استعملني رسول الله وأنا أصغر الستة الذين وفدوا عليه من ثقيف وذلك أني كنت قرأت سورة البقرة...»

جوان ترین آن شش نفر بودم که خدمت رسول خدا رسیدیم و پیامبر من را عامل خود در قوم ثقیف قرار دادند...

دلائل النبوة؛ اسم المؤلف: للبيهقي الوفاة: 458، دار النشر: ج 5، ص 308

دوم: در «طبقات کبری» و «الإصابة» و ... است نامه‌ی نبی اکرم به «قیس ابن سلمة ابن شراحیل»:

«أني استعملتك على مران ومواليها وحريم ومواليها والكلاب ومواليها من أقام (منهم) الصلاة وآتى الزكاة وصدق ماله وصفاه»

من تو را عامل خودم قرار دادم بر منطقه «مُرَّان» و اطرافش ... بر کسانی که نماز را بخوانند زکات بدهند و نسبت به اموالش صادق باشد و آن را پاک کند.

الطبقات الكبرى؛ اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: 230، دار النشر: دار صادر - بيروت، ج 1، ص 325

یعنی حقوق مالی خودش را بپردازد، شاید هم اشاره باشد به بحث خمس و ... و آنچه که از انفال به دستشان می‌آید.

سوم: حکم پیامبر به «قضاعی بن عمر» برای عاملیت بر «بنی اسد»:

رجع النبي صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع واستعمل على بني أسد سنان بن أبي سنان وقضاعي بن عمرو»

الإصابة في تمييز الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي،

ج 5، ص 443

موارد زیاد است، بطور خلاصه آوردیم و همین چند مورد کافی است که رسول اکرم عاملین و نمایندگان را انتخاب می‌کردند که در میان آنها حکومت کنند، احکام به آنها یاد دهند و حدود و دیات را پیاده کنند.

« عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ، قَالَ: " إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَنَيْلَةٍ، فَإِنْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَآتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حِجَابٌ " »

حضرت معاذ بن جبل را به یمن فرستادند، فرمودند اگر آنها توحید، نبوت را قبول و اطاعت کردند به آنها را بگو پنج وعده نماز در هر شبانه روز، اگر پذیرفتند بگو خدای عالم در اموال صدقه قرار داده که از اغنیاء گرفته شود و در اختیار فقراء قرار بگیرد، اگر اطاعت کردند دیگر به اموال آنها کاری نداشته باش و طمع نورز(با بهانه‌ای تصرف نکن) و از از نفرین مظلوم بترس که بین دعا و نفرین مظلوم و خدا، حجابی نیست.

الکتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل - المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ-) - المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون - إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي - الناشر: مؤسسة الرسالة - ج 3 ، ص 498

در حالات سید الشهداء است وقتی آمدند از امام سجاد، آخرین لحظات خدا حافظی کنند یک جمله فرمودند:

«يا بنى آياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرا الا الله»

فرزندانم، از ظلم به کسی که جز خدای عالم کمک حال و پناهی ندارد بپرهیز.

«معاذ ابن جبل» را پیغمبر برای دو منطقه «یمن» و «حضر موت» فرستادند و فرمودند:

« وقال له: «يا معاذ إنك تقدم على قوم أهل كتاب وإنهم سألوك عن مفاتيح الجنة، فأخبرهم أن مفاتيح الجنة لا إله إلا الله، وأنها تخرق كل شيء حتى تنتهي إلى الله عز وجل، لا تحجب دونه، من جاء بها يوم القيامة مخلصًا رجحت بكل ذنب» فقال: أرأيت ما سألت عنه واختصم إلي فيه مما ليس في كتاب الله ولم أسمع منك سنة فقال: «تواضع لله يرفعك، ولا تقضين إلا بعلم، فإن أشكل عليك أمر فسل ولا تستحي، واستشر ثم اجتهد، فإن الله إن يعلم منك الصدق يوفقك، فإن التبس عليك فقف حتى تتبينه أو تكتب إلي فيه، واحذر الهوى فإنه قائد الأشقياء إلى النار وعليك بالرفق»

معاذ، کنون بسوی اهل کتاب می روی. از تو از کلید بهشت سوال می کنند. به آنها بگو کلید بهشت «لا اله الا الله» است و این کلید، تمام حجابها را زائل می کند تا به خدا می رسد به طوری که دیگر بین خود و خدا حجابی نمی ماند، اگر کسی به این توحید در قیامت محشور شود بر هر گناهی چیره است.

بعد معاذ سوال می کند:

اگر نزد من برای قضاوت و حکم آمدند ولی راجع به آن در کتاب خدا چیزی نیافتم و از شما هم نشنیده بودم، آنگاه چه کنم؟

پیغمبر فرمودند:

برای خدا، تواضع کن، خدا تو را بالا می برد.

فقط عن علم قضاوت کن، اگر امری بر تو مشکل بود و ندانستی، سوال کن و خجالت نکش، مشورت آنگاه اجتهاد کن، خدای عالم وقتی در تو صدق ببیند، تو را موفق می دارد. اگر مسئله ای بر تو مشتبه شد توقف کن تا قول ثابت و قطعی پیدا کنی یا به من بنویس و از من بپرس!

تلاش کن بر مبنای هوای نفس، قضاوت نکنی، هوای نفس، قائد و پیشوای اشقیاء به آتش جهنم است. و بر تو باد مدارا با مردم.

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج

الوفاة: 597، دار النشر: دار صادر - بيروت - 1358، الطبعة: الأولى، ج 4، ص 6

«العلاء بن حضرمي» را حاکم «بحرین» قرار داد.

واستعمل النبي صلى الله عليه وسلم العلاء على البحرين...

الكتاب: الإصابة في تمييز الصحابة- المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر

العسقلاني (المتوفى: 852هـ)- تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض- الناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت- ج4، ص 445

«قيس ابن مالك» را طی حکمی به عاملیت در قوم همدان گذاشتند:

« وَكَتَبَ عَهْدَهُ عَلَى قَوْمِهِ هَمْدَانَ أَحْمُورَهَا وَعَرَبَهَا وَخَلَائِطَهَا وَمَوَالِيهَا أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا وَأَنَّ لَهُمْ

ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ مَا أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ. »

به قوم همدان از عرب و ... که از «قیس» حرف شنوی داشته باشند و از او اطاعت کنند، در امان و

ضمانت خدا و رسولش هستید مادامی که نماز بپا دارید که زکات بدهید.

«احمورها عربها ومواليها و خلائطها»

در رابطه با «احمور» که چیست و یا «عرب» منظور کیست؟ یا در بعضی از جاها «عربها» یا «عربها» یا «عربها»

آمده که آقایان روی این عبارات خلیلی سر و صدا کرده‌اند مانند «هشام» و ... بنده به طور مفصل آورده‌ام

ان شاء الله فایل را در اختیارتان قرار می‌دهم که مطالعه می‌کنید.

مراد از «احمور» آنهایی هستند که یک مقداری صورت‌های قرمزی دارند که تقریباً کنایه از «فُرس» و

«عجم»ها است. معمولاً «عجم»ها سیاه نبودند و اگر «عرب» بخوانیم یعنی آنهایی که صورت سیاهی دارند

یا «عرب» بخوانیم آنهایی که «عرب اصل» هستند، «احمور» را اگر «عجم» گرفتیم، آن را «عرب» می‌خوانیم

«خلائط» معمولاً در لغت به معنای کسی است که اول از نسل «عجم» بوده بعد با مهاجرت نسلش به «عرب» تبدیل شده؛ یعنی مخلوطی از «عرب» و «عجم» است.

الكتاب: الطبقات الكبرى- المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري،
البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ)- تحقيق: محمد عبد القادر عطا

الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ج 1، ص 257

در بعضی از جاها هم دارد که:

« أن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى قَيْسِ بْنِ مَالِكِ الْأَرْحَبِيِّ: " سلام عليكم، أما بعد ذَلِكَ،
فإني استعملتك عَلَى قومك، عربهم وخورهم ومواليهم، وأقطعتك من ذرة نثار مائتي صاع، ومن
زبيب خيوان مائتي صاع جار لك ذَلِكَ ولعقبك من بعدك، أبداً أبداً أبداً " .

قال قَيْسُ: وقول رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أبدا أبدا أبدا " أحب إلي، إني لأرجو أن يبقي لي
عقبى أبداً. »

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري
الوفاة: 630هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة:
الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج 4، ص 469

«مکاتیب الرسول مرحوم میانجی» هم دارد. اینها خیلی زیاد است، ما به همین اندازه امروز اکتفا می‌کنیم.

ان شاء الله عزیزان ما را دعا بفرمایند

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»